

چالش های اجرای یک قانون

میزگرد تحلیل ملی شدن صنعت نفت ایران با حضور انور خامه ای، فریدون مجلسی و سید علی محمودی (بخش نخست)،

روزنامه تهران امروز، ۲۳ اسفند ۱۳۸۹

در تقویم ما ایرانیان، روز ۲۹ اسفند ماه به عنوان روز ملی شدن صنعت نفت ایران نامگذاری شده است. نامگذاری این روز به این مناسبت به وقایع ۶ دهه قبل بر می گردد. در آن سال ها، کمیسیون نفت مجلس با ریاست دکتر محمد مصدق طرحی را در خصوص ملی شدن صنعت نفت کشورمان به تصویب رساند و در فضای ملت‌پس که پس از ترور سپهبد رزم آرا نخست وزیر وقت ایران (به دست خلیل طهماسبی و در مجلس ختم آیت الله فیض) به وجود آمده بود، مجلس شورای ملی آن را نیز تصویب کرد و در روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ نیز، مجلس سنا این رای را تأیید کرد و این مصوبه در همان روز به امضای آخرین پادشاه ایران رسید. اجرای این قانون با دشواری هایی رو به رو بود و همانطور که غلامحسین فروهر وزیر دارایی در دی ماه سال ۱۳۲۹ در مجلس اعلام کرده بود، این نوع ملی کردن به معنای ایرانی مصادره نیست و ایران غرامت ابطال یک جانبه قرارداد نفت را باید بپردازد.

بعد از رزم آرا، حسین علاء نخست وزیر شد ولی به علت اینکه ضوابط اجرایی این قانون هم توسط مجلس به تصویب رسید، رئیس کابینه در اعتراض به مداخله مجلس در امور اجرایی، در روز ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ شمس استعفا کرد. جمال امامی و دکتر مصدق، این طرح اجرایی را تهیه کرده بودند. پس از حسی علاء، دکتر محمد مصدق نخست وزیر شد و تا ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ که فرمان عزل وی از سوی محمد رضا شاه ابلاغ شد، در راس قوه اجراییه قرار داشت و عملاً با کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت وی ساقط شد. دولت دکتر مصدق نتوانست در زمینه مبلغ غرامت با «شرکت نفت انگلیس- ایران» توافقی حاصل کند. دولت انگلیس اعلام می کرد که اقدام ایران در لغو یک جانبه قرارداد نفت، پیامدهای وخیمی به دنبال دارد. در نهایت نیز و پس از بحرانی شدن اوضاع ایران، آمریکایی ها با انجام یک کودتای کم هزینه در دنیای دو قطبی شده آن دوره، ایران را در دایره نفوذ خود نگه داشت.

در میزگرد پیش رو که با حضور دکتر انور خامه ای (از فعالان سیاسی دهه های قبل)، فریدون مجلسی (دیپلمات بازنشسته و مترجم) و دکتر سید علی محمودی (استاد دانشگاه) برگزار شد، چرایی عدم اجماع نسبی جامعه ایرانی در ارائه تحلیلی بی طرفانه از وقایع ملی شدن صنعت نفت بررسی شد. دکتر انور خامه ای که در سن ۹۵ سالگی با بزرگواری دعوت این روزنامه را برای حضور در این میزگرد پذیرفته بود، به علت به همراه نیاوردن سمعک نتوانست به سوالات مطرح شده، پاسخ های دقیق بدهد. بخش اول این میزگرد را می خوانید.

در جلسه ۲۴ اسفند ماه سال ۱۳۲۹ شمسی طرح ملی شدن صنعت نفت ایران به تصویب مجلس شورای ملی رسید و مجلس سنا نیز در روز ۲۹ اسفند همان سال، این قانون را تأیید کرد. بنابراین ۶۰ سال از تصویب این قانون می گذرد و ملی شدن صنعت نفت به یک پدیده تاریخی تبدیل شده است. با گذر زمان و پس از شش دهه از وقوع

این پدیده، چرا هنوز ما نتوانسته‌ایم تحلیلی منصفانه و بی‌طرفانه در این زمینه ارائه کنیم و به دور از حب و بغض این پدیده تاریخی را بررسی کنیم؟

خامه ای: این سوال برای ما مطرح است که ملی شدن صنعت نفت برای ما چه فایده‌ای داشته است؟ درست است که در خصوص ملی کردن صنعت نفت به مشکلاتی برخوردیم و به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق منجر شد و کنسرسیومی با حضور شرکت‌های نفتی خارجی تشکیل شد ولی کسانی که کودتا کرده بودند چه خودشان و چه پشتیبانان آنها نمی‌توانستند ملی شدن صنعت نفت ایران را نادیده بگیرند و به هر حال به شیوه دیگری ملی کردن صنعت نفت را به اصطلاح عملی کردند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، قرار شد کنسرسیوم نفتی ترتیبی بدهند تا عایدی ایران از منابع نفتی کمتر از عایدی‌ای نباشد که قبل از ملی کردن صنعت نفت، «شرکت نفت انگلیس و ایران» به ایران می‌داد و به هر جهت از آن یک مقدار بیشتر داده شود. اما آن برنامه‌ای هم که دولت دکتر مصدق گذاشته بوده و تصویب شده بود زیر پا گذاشته بشود.

به این ترتیب طرح، شاید برگشت به آن چیزی که قبل از ملی شدن صنعت نفت ایران پیشنهاد شده بود و عایدی‌ای در حدود درآمد عربستان و کشورهای دیگر از نفت می‌گرفتند همان اندازه باشد. با این حال همین اندازه عایدی برای ما فوایدی داشته است. آنچه که با تشکیل کنسرسیوم نفت نصیب ایران شد، آن چیزی که مصدق و دیگران در نظر داشتند، نبود و اصلاً چیزی را که کمیسیون نفت و مجلس تصویب کرده بود تغییر دادند ولی با همین اضافه عایدی ما خیلی کارها کردیم. یعنی به نفع ملت ایران خیلی کارها شد از جمله اینکه یک مقدار وارد شدیم به اینکه بتوانیم نفت را در جاهای دیگر اکتشاف و استخراج کنیم، پالایشگاه‌هایی بسازیم و با پالایش نفت، محتاج به واردات بنزین و فرآورده‌های نفتی نباشیم.

طرحی که مجلس شورای ملی ایران تصویب کرد این بود که اساساً هیچ خارجی در صنعت نفت ایران نباشد و اکتشاف، بهره‌برداری، فروش و هرگونه استفاده از منابع نفت در دست خود ملت ایران باشد و هیچ کشور دیگری وارد این کار نشود. دکتر مصدق به کشورهای خارجی نیز نامه نوشت و گفت بیایید از ما نفت بخرید. برای مثال به ژاپن و ایتالیا نوشت و دو تا کشتی حامل نفت هم بارگیری شد. مهندسان ما در آن دو سال یعنی از زمانی که شرکت نفت انگلیس و ایران، خلع ید شد و تاسیسات نفتی در اختیار ایران قرار گرفت تا زمان وقوع کودتا، شاهکار کردند.

قبل از ملی کردن صنعت نفت، دولت ایران دستش مثل گدا پیش «شرکت نفت انگلیس و ایران» دراز بود و دولت ما پولی برای بودجه داخلی خودمان نداشت.

دولت رزم آرا که خودش وابسته بود به او هم پول نمی‌دادند. دولت‌های قبل از او هم معطل مانده بودند. شرکت نفت باید طبق قرارداد نفت، پولی به دولت ایران می‌داد ولی آن شرکت هر چه خودش می‌خواست پول می‌داد.

بعضی سال‌ها «شرکت نفت انگلیس و ایران» اصلاً به دولت ایران پول نمی‌داد و دولت ایران دستش معطل بود و نمی‌دانست چه کار کند. دولت، حقوق کارمندان را نداشت پرداخت کند. الان نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌گویند برای بررسی لایحه بودجه ضیق وقت داریم و باید بودجه دو دوازدهم تصویب کنیم. در آن دوره هم مجلس شورای ملی به صورت ماه به ماه بودجه را تصویب می‌کرد. یعنی آن موقع هم این گرفتاری را داشتیم. حقوق کارمندان دولت که مثلاً معلم یا استاد دانشگاه بودند معطل می‌ماند تا اینکه بودجه یک ماهه از تصویب مجلس بگذرد و حقوق کارمندان دولت را بدهند. این وضعیت به وجود آمده بود. بعداً که پول به دست ما آمد در جاهای دیگر سرمایه‌گذاری کردیم و نتیجه خوب گرفتیم. خیلی جاها نیز به آن صورت که مناسب بود استفاده نشد.

مجلسی: ملی شدن صنعت نفت را بزرگ‌ترین واقعه سیاسی برای ایران و ایرانی‌ها در قرن بیستم می‌دانم ولی تحلیل من، یک قدری متفاوت است با تحلیل کسانی که برای ملی شدن صنعت نفت فقط جنبه مالی و مادی فائلدان. زمانی که این نفت به دست آمد تا ۶۰ سال پیش که نفت ملی شد در مجموع ۴۰ سال می‌گذشت و در تمام آن مدت، کل نفتی که در ایران استخراج شد به اندازه نفتی است که در حال حاضر در عرض دو سال در عربستان تولید می‌شود. یعنی حجم و مقدار نفت تولید شده در ایران آنقدر زیاد نبود.

من اعتقاد دارم که ما خیلی فقیر بودیم. فقر در ایران از سال ۱۷۲۴ میلادی یعنی از زمان سقوط اصفهان و جنگ‌های ویرانگر آغاز شد و دو تا شوک بزرگ از جمله قرارداد ترکمن‌چای در سال ۱۸۲۸ میلادی بر شدت مشکلات افزود. ایران تا آخرین روزهای وجود امپراتوری روسیه خسارت می‌پرداخت و پرداخت غرامت، رمق اقتصادی برای ایران باقی نگذاشت. همین نفت داری تنها منبع قابل اتکای دولت ایران بود که این هم خودش مایه تاسف است.

جنبه مهم‌تر ملی شدن صنعت نفت در ایران و آن شور و هیجانی که به وجود آورد این است که ملتی را نسبت به گذشته تاریخی خودش دوباره بیدار و آگاه کرد. یک ملت فقیر و از پا افتاده را دوباره خواست بر پا بلند کند. نفس مبارزه با رفتار استعماری غربی‌ها و بخصوص انگلیسی‌ها با ملت ایران مطرح بود.

مردم ایران طعم استعمار را نچشیده بودند. کسانی که می‌گویند ما مستعمره نبودیم ولیکن از مستعمره، وضع ما بدتر بود یا کمتر از آن هم نبود اشتباه می‌کنند. به اعتقاد من، اساسا ما جاذبه‌ای برای استعمار نداشتیم. در این مملکت فقر زده، ما چیزی نداشتیم که استعمار را به هوس بیندازد و بیاید این منافع را به تراج برسد. تنها چیزی که داشتیم نفت بود و ما آن را هم ملی کردیم. وقتی که فهمیدیم نفت ارزش دارد پای آن ایستادیم و آن را ملی کردیم.

آن موج ضد استعماری که در میانه قرن بیستم در تمام جهان استعمارزده برخاسته بود به ایران هم آمد. یعنی یک آگاهی و یک خودآگاهی در ایران به وجود آمد. سیاست‌های ناسیونالیستی هم که از سال ۱۳۰۰ شمسی به بعد در ایران آغاز شده بود به این وضع کمک می‌کرد تا مردم در برابر رفتارهای اهانت آمیز انگلیسی‌ها بایستند. آن رفتارها به مراتب بدتر از خسارت‌های مادی بود که به ایران می‌زد و به خودشان این حق را می‌دادند که در کشور خودمان با ما بدتر رفتار نکنند تا آن کسانی که آنها را بردگان و ملل تحت استعمار خودشان می‌دانستند. مسئله ورود سگ و ایرانی ممنوع، به محل زندگی اینها در ساختمان‌های مسکونی شرکت نفت یک صحبت دور از واقعیت نیست. رفتارهایی که شرکت نفت با انگلیسی‌ها داشت و رفتارهایی که با ایرانی‌ها می‌شد در همان محدوده شرکت نفت که تنها سازمان بزرگ اقتصادی ایران بود، بر کسی پنهان نیست.

در «شرکت نفت انگلیس و ایران» به جای به‌کارگیری ایرانی‌ها عده زیادی تکنسین و عناصر هندی را به کار گمارده بودند. به نظر من، اگر قرارداد گلشائیان و اگر قرارداد سپهبد حاج علی رزم آرا امضا هم شده بود از نظر اقتصادی چندان تفاوتی با ملی شدن صنعت نفت نمی‌کرد. آنچه که در ملی شدن صنعت نفت ایران اهمیت داشت بر پا شدن آن شور ملی و بازگشت اعتماد به نفس ملی بود و آن چیزی بود که در سال ۱۸۲۸ با قرارداد ترکمن‌چای از دست داده بودیم و خودمان را در برابر غرب و چشم‌های آبی ذلیل و ناتوان دیدیم، آن را داشت جبران می‌کرد و آن را نیز جبران کرد.

در وضعیت فعلی چرا نمی‌توانیم تحلیل منصفانه ارائه بدهیم از اتفاقی که ۶ دهه قبل رخ داده است؟

مجلسی: به این موضوع هم می‌رسم. می‌خواهم آن شور و هیجانی را توصیف کنم که به وجود آمد. آن موقع من بچه دبستانی بودم. در آن زمان، ما مردمان ثروتمندی نبودیم. آنهایی هم که در بازار بودند و قدرتی داشتند نسبت به ما ثروتمند بودند و امکاناتی داشتند ولی اشتیاق مردم با تمام مشکلات برای خریدن برگه‌های قرضه ملی یک نوع ابراز افتخار بود و همه مملکت را به شور و هیجان در آورده بود. ما بعد از آن شور و هیجان انتظارات مادی اضافه بر امکان داشتیم. یعنی می‌خواهم بگویم صنعت نفت با ملی شدن، آن خدمتی را که باید از نظر سیاسی به ایران می‌کرد آن وظیفه را به انجام رسانده بود. حالا ما باید می‌توانستیم وارد مرحله دوم بشویم چراکه ملت ما احساس استقلال می‌کند. به اعتقاد من، ملی شدن صنعت نفت در ایران، بیشتر سمبلیک است تا یک اقدام اقتصادی چنین و چنان. ترکیه نه نفت داشته و نه دارد ولی الان وضعیت اقتصادی آن کشور چند بار بهتر از ایران است. پولی را که ترکیه می‌دهد و نفت خام وارد می‌کند، ما می‌گیریم و نفت را می‌فروشیم ولی وضع ما با ترکیه قابل مقایسه نیست. نفت تنها منبع درآمد ما نباید می‌بود.

اما چند نکته هست که به دنبال ملی شدن صنعت نفت پیش آمد؛ یکی از اینها تضادهای سیاسی داخل ایران در همان روزها بود. آن رقابت‌ها هیچ‌کدام شان منصفانه عمل نکردند. متأسفانه حزب توده به علت اینکه مسائل را از دید کاملاً ایدئولوژیک می‌دید بخصوص در زمان استالین هر کسی را که خارج از چارچوب حزب توده می‌خواست ببیندیشد یا عمل بکند، او را خائن و بی‌وطن و غیر قابل تحمل می‌دانست. یعنی خط‌کشی‌ای که کرده بود یا سفید سفید بود یا سیاه سیاه. آن فرهنگ که همه کسانی که جور دیگری فکر کنند خائن هستند، فرهنگی بود که حزب توده با دید استالینی در ایران به ارمغان آورد. مسائل بعد از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ شمسی هم قابل بررسی است. در ضمن، آیزنهاور در ۱۹۵۲ در آمریکا به قدرت رسید و رئیس‌جمهور شد و دوره ریاست‌جمهوری ترومن تمام شده بود. آمریکایی‌ها برای خودشان یک ۲۸ مرداد درست کردند. فکر نکنید مک کارتی از سپهبد آزموده خیلی روشنفکترتر و بهتر بود. او همین بلا را سر مملکت خودش آورد. در آن زمان حزب توده حضور خود در صحنه سیاسی را در روزنامه خودش بزرگ کرد و آمریکایی‌ها نیز وحشت زده می‌شوند. جنگ کره هم، یک جنگ سرد نبود.

می‌خواهید بگویید به قدرت رسیدن نامزد جمهوریخواهان و شکست دموکرات‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده از یک طرف و تحولات و حوادث داخل ایران از طرف دیگر فضا را به نحوی فراهم کرد که به فکر انجام کودتا بیفتند؟

مجلسی: فضا در آمریکا فراهم‌تر از آن بود که پیروزی این حزب یا آن حزب روی آن اثر بگذارد. در عین حال، دکتر مصدق جنگ سرد را در نیافته بود. تبدیل شدن دنیا به دو بلوک را در نیافته بود. در بین این دو بلوک یا باید بند بازی می‌کرد یا باید یک جناح آن را می‌چسبید. ما به عنوان ایرانی، امروز باید نگاه کنیم که چه چیزی در قالب منافع ملی ایران می‌گنجد. من اعتقاد دارم که منافع ملی، مهم است. مرحوم دکتر مصدق حقوقدان بود و حقوقی فکر می‌کرد. در حالی که شما در سیاست باید ببینید منافع و مصالح در کجاست و مجبور به معامله هستید.

محمودی: شما پرسشی را چند نوبت تکرار کردید که چرا نمی‌توانیم بعد از ۶۰ سال به یک تحلیل روشن و واقع بینانه و بی‌طرفانه برسیم. به نظر من مشکل روش شناختی، مشکل اساسی‌ای است که نگذاشته است به یک تحلیل دقیق و ارزیابی بی‌طرفانه و واقع بینانه برسیم. من این مشکلات را در پنج بخش بیان می‌کنم. در موضوع مورد بحث ما که یک موضوع تاریخی، فنی و اقتصادی است اولین مشکل روش شناسانه در تحلیل تحولات مربوط به مسئله نفت در ایران، بر می‌گردد به دیدگاه‌های افرادی که خودشان درگیر این تحولات بودند. این افراد یا نماینده مجلس بودند یا در دولت بودند یا در شرکت نفت بودند یا در احزاب سیاسی آن دوره فعالیت می‌کردند. طبیعی است که تعلقات، دلبستگی‌ها و احیانا دلخوری‌هایی که آنها نسبت به رقبای خودشان دارند، می‌تواند در دیدگاه‌های آنها نسبت به تحلیل تحولات تاثیرگذار باشد تا چه برسد به اینکه افرادی جزو فرزندان یا بستگان چهره‌های کلیدی این دوران ۶۰ ساله باشند و بعضی از آنها هنوز در عرصه عمومی ایران فعالیت می‌کنند.

مشکل دوم روش‌شناسی، تقلیل درک تحولات به سیاست پیشگان و کنشگران سیاسی است. یعنی این عوامل در مرکز توجه تحلیلگر قرار می‌گیرند بدون اینکه زمینه تاریخی چه از نظر داخلی و چه از نظر بین‌المللی در نظر گرفته بشود. سخن از این می‌رود که کیانوری چه کرد یا دکتر مصدق چه عکس‌العملی نشان داد یا موضع آیت‌الله کاشانی چه بود. البته که باید کنشگران را مورد توجه قرار داد اما نمی‌شود تحولات را به کنشگران تقلیل داد.

مشکل سوم روش شناسانه بر می‌گردد به افراط در عمده کردن دلایل و عوامل داخلی پیروزی‌ها و شکست‌ها یا عوامل خارجی. یعنی برخی افراد، مسائل را صرفاً در بعد داخلی پر رنگ می‌کنند و بعضی با کم توجهی و کم رنگ کردن دلایل و عوامل ملی و داخلی، توجه خودشان را به و قدرت‌های خارجی و بازیگران آن دوران که انگلستان و شوروی و آمریکا بودند، معطوف می‌کنند.

مشکل چهارم، سنجش رخدادهای گذشته است با فضای کنونی ملی و بین‌المللی امروزی. به بیان دیگر با ملاک‌های امروزی، رخدادهای گذشته را مورد توجه قرار دادن. گویی که به عنوان مثال امنیت در آن دوره، هم سطح امنیت ایران در دوره کنونی بود در واقع مجموعه آنچه که تغییر و تحول اجتماعی و سیاسی چه در بعد ملی و چه در بعد بین‌المللی است، باید مورد توجه قرار بگیرد. این از نظر دور می‌ماند و ما با ملاک‌های امروزی به ارزیابی گذشته می‌پردازیم. در حالی که ما باید شرایط گذشته را با در نظر گرفتن مولفه‌هایی که در گذشته وجود داشت، مورد ارزیابی و قضاوت قرار بدهیم.

پنجمین مشکل روش شناسانه، نوعی واقعیت‌گریزی و نگاه به تحولات تاریخی از منظر آرمان‌گرایانه و نوعی بازگشت به افتخارات ایران گذشته و سرنوشت تاریخی زرین گذشته است. این مشکل کسانی را که از این زاویه مسائل تحلیل می‌کنند با تناقض‌ها و ناسازگاری‌های مختلفی رو به رو می‌شوند. من می‌خواهم با درس گرفتن از این مشکلات یا معضلات روش شناسانه به موضوع مورد بحث بپردازم.

آن زمانی که رضا شاه، قرارداد داری را با عصبانیت در بخاری می‌اندازد و به آتش می‌کشد، شوکی وارد می‌شود که نتیجه آن انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ میلادی یا همان قرارداد ۱۳۱۲ خورشیدی است. از قرارداد داری تا قرارداد ۱۳۱۲ شاهد تغییر و تحولاتی در متن قرارداد هستیم. اگر چه در هیچ یک از این قراردادها یا در اکثر این قراردادها آنچه‌ای که باید و شاید منافع ملی و امنیت ملی خودمان را جست‌وجو نمی‌کنیم ولی در عین حال تغییرات و تحولاتی را می‌بینیم. شما به ایران آن زمان نگاه کنید، بعد از استخراج نفت در ایران، وقتی که می‌خواهیم از نفت خودمان استفاده کنیم با دو جنگ جهانی رو به رو هستیم. در جنگ اول تا حدودی و در جنگ جهانی دوم تا حدود زیادی درگیر مسئله جنگ می‌شویم. در شرایط نا امنی و در شرایطی که کشور در اشغال بیگانه قرار گرفته است، دولتمردان ایران باید که به مسئله نفت هم بپردازند و حقوق ملت ایران را استیفا کنند. من یکی، دو مثال تاریخی می‌زنم که در تحلیل هم بتوانیم از آن استفاده کنیم.

موقعی که قوام به عنوان نخست وزیر در سال ۱۳۲۶ شمسی به مسکو می‌رود، استالین شرایطی را در مقابل او قرار می‌دهد که بسیار تکان‌دهنده است. این قوام است که با پیچیدگی ذهنی و نبوغ سیاسی خودش صحنه را عوض می‌کند و شرایط را بر می‌گرداند به سمت منافع کشور ایران. استالین به قوام می‌گوید که سیاست خارجی ایران باید با شوروی هماهنگ باشد، حکومت خود مختار آذربایجان ایران باید توسط ایران مورد شناسایی قرار بگیرد و نفت شمال ایران باید به شوروی اعطا بشود. اما قوام با زمان بازی می‌کند و پیشنهاد را رد می‌کند و قصد بازگشت به ایران می‌کند. با نرمشی که استالین از خودش نشان می‌دهد تقاضای یک شرکت مختلط بین ایران و شوروی برای نفت شمال مطرح می‌شود. وقایعی که بعد از این اتفاق می‌افتد به نظر من، نقش کنشگر سیاسی را در بدترین شرایط سیاسی و در قصه نفت شمال ایران نشان می‌دهد. من قصد بیان گزارش‌های تاریخی را ندارم. قصد این است که دشواری سیاستمداران ایران را در آن زمان برای حفظ حقوق کشور و استیفای حقوق ملی در نظر بگیریم. تحولات و رخدادها در اختیار نخست‌وزیر نبوده است و نخست‌وزیر هم محصول این شرایط بحرانی بوده است.

آقای دکتر محمودی، به نظر شما با رفع آن مشکلات روش شناختی قادر خواهیم بود به تحلیل بی‌طرفانه دست یابیم و در این زمینه به اجماع نظری منصفانه برسیم؟

محمودی: بله؛ اما تا زمانی که آن مشکلات روش شناختی بر سر راه تحلیل هست، ما با مشکل فهم دقیق تحولات مواجه هستیم. به همین خاطر من از بحثی که کردم وارد بحث مصداقی شدم. با پرهیز از این مشکلات روش شناختی، می‌توانیم ببینیم که صورت مسئله چیست.

قرارداد داری در زمان مظفردالدین شاه قاجار بین دولت ایران از یک طرف و ویلیام ناکس داری از طرف دیگر (در سال ۱۲۸۰ شمسی) منعقد شد. در این قرارداد مقرر شد که در قبال امتیازاتی که حکومت ایران به طرف مقابل در خصوص استخراج نفت خام و قیر و گاز طبیعی می‌دهد، طرف دیگر قرارداد می‌پذیرد بخشی از سهام شرکت نفتی که تاسیس می‌شود و سود سالانه به ایران بدهد و از حفر چاه نفت در اماکن مقدسه ایران پرهیز کند. با این حال، چرا بعدها ایرانی‌ها این قرارداد، قرارداد تجدیدنظر شده آن که در سال ۱۹۳۳ امضا شد را ناعادلانه می‌دانستند و آیا قید شدن این موارد در قرارداد مورد بحث منافع ایران را تامین نمی‌کرد؟

خامه ای: بخشی از سهام شرکت نفت را نیز در بازار فروختند و برخی خانواده‌ها این سهام را خریداری می‌کردند. من یادم هست وقتی که در آلمان مشغول تحصیل بودم، می‌دیدم که بعضی از اقوام آیت‌الله کاشانی که سهام این شرکت را خریده بودند، همه جا می‌نشستند و می‌گفتند ما سهامدار شرکت نفت هستیم. من نمی‌دانم واقعا چقدر سود به صاحبان سهام، می‌دادند. آنها به ایران حق امتیاز می‌دادند. در قرارداد داری آمده بود که باید ۱۶ درصد حداقل حق امتیاز بدهند. این حق

الامتیاز بود که آن را نمی‌دادند و شرکت نفت، حساب سازی می‌کرد. بعداً وقتی که آمدند به حساب‌ها رسیدگی کردند دیدند که برای همان ۱۶ درصد، هزار جور حساب سازی کرده بودند و نصف یا ثلث آن را به ما می‌دادند.

مجلسی: بیشتر قراردادهایی که در عصر قاجاریه منعقد می‌شد، خیلی عاقلانه نبود. بیش از اینکه دنبال عادلانه یا غیر عادلانه بودن آن باشیم باید به عاقلانه بودن یا غیر عاقلانه بودن آن نگاه کنیم. قبل از قرارداد داری، قاجارها قراردادهای اکتشافی منطقه چغازنبیل و شوش را با خارجی‌ها امضا کرده بودند.

طرف‌های خارجی قرارداد در آن زمان می‌گفتند ما قرارداد می‌بندیم و آنچه سنگ و آجر و سفال است را با خودمان از ایران می‌بریم. مثلاً همین آثاری که الان در موزه لوور فرانسه است در کاخ داریوش در شوش کشف کرده بودند.

این دیگر بستگی به خود پادشاه داشته است. ناصرالدین‌شاه، پادشاه وقت ایران در قراردادی که با انجمن علمی فرانسه انعقاد کرد می‌پذیرد تمام عتیقه‌های کشف شده در شوش (به‌غیر از طلا و نقره) به صورت رایگان به آن انجمن داده شود و عتیقه جاتی که از طلا و نقره باشد به ایران داده شود. این سطح توانایی ایران است که چقدر با طرف مقابل بازی کند و در زمان منعقد کردن قرارداد چانه‌زنی داشته باشد.

مجلسی: ایرانی وجود نداشت تا وقتی که مشروطه نشده بود.

به هر شکل حکومتی در سرزمین ما وجود داشت و خارجی‌ها با آن قرارداد می‌بستند.

مجلسی: همه چیز متعلق به شاه بود. تمام عظمت مشروطه به خاطر این بود که مملکت را از شاه گرفت و به ملت ایران داد. اما اینکه یک نفر سرش کلاه می‌گذارد و زیر آبی کلکی می‌زند و در بودجه کلک می‌زند این چیزی دیگر است. قرارداد داری در زمانی منعقد شد که جنبش مشروطه اتفاق نیفتاده بود. بعد از جنبش مشروطه است که حساب و کتاب‌ها متعلق به ملت ایران است. آن قرارداد داری هم که امضا کرده بودند در واقع قمار می‌کردند و معلوم نبود که نفت حتماً کشف می‌شود. مشکل بعدی ما، مشکل چانه‌زنی بود که باید سهم خودمان را بالاتر می‌آوردیم. در یک مرحله آن را تا ۳۰ درصد بالا آوردیم و در مرحله بعدی روی ۵۰ درصد از سود خالص شرکت نفت بالا آمد. یک سوال این است که آیا الان کشورهای نفتخیز منتفع‌تر هستند یا کشورهای مصرف‌کننده عمده صنعتی جهان. جالب است بدانید در حال حاضر، در اروپا بر نفتی که وارد می‌کنند ۴۰۰ درصد مالیات ورودی می‌بندند و یکی از بزرگ‌ترین رقم‌های عایدی بودجه‌ای این کشورها، مالیات غیرعادی بر واردات نفت است.

در مجموع من معتقدم که قرارداد عاقلانه نبود. یک علتش هم این بود که ما عاقل نبودیم. آخر ما هم مقصریم. ما باید عقل داشته باشیم و کار ما باید عاقلانه باشد.

البته چاره‌ای نبود. ما مملکت فقیری داشتیم. در همان زمان هر سال شترها باقیمانده خسارت ترکمن‌چای را بار می‌زدند و می‌پرداختند.

مسئولیت ما از آن به بعد این بود که باید می‌توانستیم به بهترین وجه از این درآمد استفاده کنیم. اگر کارنامه ۶۰ سال اخیر بعد از ملی شدن نفت را ببینیم متوجه می‌شویم از این درآمد در سرمایه‌گذاری‌هایی استفاده کرده‌ایم ولی بهینه و بهترین استفاده را نکردیم. همین اندازه که امروز مجبوریم یک مقدار بنزین خودمان را از خارج وارد کنیم یا اگر بخواهیم هنر کنیم می‌گوییم به جای واردات، یک مقدار مواد صادراتی پتروشیمی را به بنزین تبدیل می‌کنیم. با این حال، من معتقدم که اهمیت سیاسی اجتماعی و روانی ملی شدن صنعت نفت ایران، برای ملت ایران به مراتب بیشتر از سود اقتصادی آن بود.

محمودی: من باز بر می‌گردم به نکاتی که از نظر روش شناسی بیان کردم. بحث اصلی این نیست که قرارداد نفت عادلانه بود یا عادلانه نبود یا اینکه عادلانه بوده است یا عادلانه نبوده. ما برای اینکه بتوانیم بهره‌ای برای شرایط امروزی ایران بگیریم باید یک درک همه جانبه نسبت به وضعیت و شرایط آن زمان داشته باشیم. من مایل هستم که بیاییم حوادث بعد از کودتای ۲۸ مرداد و موضوع کنسرسیوم نفتی را نگاه کنیم.

سید حسن تقی‌زاده (وزیر مالیه وقت ایران) در نامه‌ای که در آذرماه سال ۱۳۱۱ شمسی به آقای جکس (مدیر دفتر ایران شرکت نفت) نوشته آورده است که قرارداد داری مصالح و منافع مملکت ایران را تامین نمی‌کند و اگر شرکت نفت انگلیس و ایران، حاضر شود منافع ایران را مطابق نظر دولت ایران طبق عدالت و انصاف منعقد می‌کند تامین کند، ایران هم قرارداد بهتری را برای آن شرکت قائل خواهد شد. آیا این نوع نامه‌نگاری‌ها دلالت بر این دارد که آن شرکت به فکر منافع خودش بوده است و به فکر تامین رضایت کشور دارنده آن ذخایر نفتی نبوده است؟

مجلسی: قرارداد منعقد شده است. حالا باید با آن راه بیاییم و چاره‌جویی کنیم. حرف آقای تقی‌زاده هم وحی منزل نیست. این یک نوع سیاست چانه‌زنی است. در چانه‌زنی هر کسی سعی می‌کند به طرف مقابل بگوید چیزی که به من می‌دهی کم است و به نحوی آن را زیادتر کن.

اگر نفتی پیدا نشده بود اصلاً این بحث‌ها پیش نمی‌آمد. نفت پیدا شده است و چرتکه انداخته‌اند و دزدی‌هایی هم شده و یک مقدار نفت پنهانی برده‌اند. یک مقدار حساب‌سازی کرده بودند. وقتی این مقامات، آن نوع اقدامات شرکت نفت را نیز می‌بینند لجاجت می‌گیرند و چانه‌زنی می‌کنند. این یک چانه‌زنی است؛ چانه‌زنی بعد از اینکه پی برده‌اند در اینجا منافع جدی و اصولی وجود دارد.